خبرخوان

شهادت ۱۹۲ دانش‌آموز و فرهنگی

ایسنا: رئیس مرکز اطلاع‌رسانی و روابط‌عمومی وزارت آموزش و پرورش آخرین آمار شهدا و مجروحان دانش‌آموز و فرهنگی و همچنین مدارس تخریب‌شده کشور در پی حملات آمریکایی-صهیونی را تشریح کرد و گفت: «تاکنون ۱۹۲ نفر شهید و ۱۵۴ نفر مجروح شده‌اند؛ همچنین ۶۶ مدرسه آسیب دیده یا تخریب شده‌اند». حسین صادقی با اعلام آمار فوق، به تفکیک آمارهای هر استان پرداخت و افزود: «در استان هرمزگان ۱۶۸ شهید دانش‌آموز و معلم و میناب ۱۱۰ مجروح که به‌جز ۱۰ نفر، مابقی ترخیص شده‌اند». او به استان فارس اشاره کرد و افزود: «یک معلم و چهار دانش‌آموز در شهرستان لامرد شهید و یک دانش‌آموز در شهر شیراز شهید شدند. همچنین ۳۲ دانش‌آموز نیز مجروح (۲۴ دختر و هشت پسر) شده‌اند». او با بیان اینکه در استان کرمانشاه یک دانش‌آموز در شهرستان روانسر شهید شده است، ادامه داد: «در استان ایلام نیز یک معلم و دو دانش‌آموز در چرداول شهید شده‌اند». صادقی با بیان اینکه در استان آذربایجان شرقی و تبریز یک دانش‌آموز و در مراغه نیز یک دانش‌آموز شهید شده‌اند، گفت: «همچنین یک دانش‌آموز در تبریز مجروح شده است». او به شهر تهران اشاره کرد و افزود: «یک معلم در منطقه یک، سه دانش‌آموز در منطقه ۱۴ شهید و دو دانش‌آموز در منطقه ۷ و ۲ همکار ستادی مجروح شدند». او ادامه داد: «در استان قزوین یک دانش‌آموز در مدرسه امام رضا(ع) آبیک و یک دانش‌آموز در مدرسه گل‌های انقلاب شهرستان بوئین‌زهرا شهید شدند». صادقی به آمار شهرستان‌های استان تهران اشاره کرد و گفت: یک معلم شاغل شهید، یک دانش‌آموز در دبیرستان دخترانه نرجس کهریزک و یک معلم بازنشسته در قرچک ورامین شهید شدند. او افزود: در استان کردستان یک دانش‌آموز در شهرستان کامیاران شهید شده است. همچنین در استان اصفهان یک معلم نیز شهید شد. او آسیب‌دیده‌ترین واحدهای آموزشی را مدرسه شجره طیبه شهرستان میناب هرمزگان با صددرصد تخریب اعلام کرد و گفت: «مدرسه هدایت منطقه ۴ شهر تهران و مدرسه فرهنگ آل‌یاسین منطقه ۴ شهر تهران در حملات آسیب دیده‌اند. همچنین مدرسه علامه حلی ۵ منطقه ۶ شهر تهران، مدرسه شهید همدانی منطقه ۷ شهر تهران، مدرسه شهید محلاتی منطقه ۱۲ شهر تهران، مدرسه عصمت ناحیه یک ارومیه و اردوگاه دانش‌آموزی امام خمینی شهر خمین تخریب جدی دارند. مدرسه سیاح مقدم، مدرسه پیامبر اعظم(ص)، مدرسه ولایت که از مدارس پرند -شهرستان‌های استان تهران- و همچنین مدرسه نمونه‌دولتی حجاب شهرستان سقز کردستان نیز در حملات آمریکایی-صهیونی آسیب دیده‌اند».

مجازی‌شدن کلاس‌های دانشگاه‌ها تا پایان سال

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از مجازی‌شدن کلاس‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تا پایان سال خبر داد. مطابق با مصوبه ۱۶ اسفند شورای معاونان وزارت علوم تحقیقات و فناوری، کلاس‌های دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تا پایان سال جاری (۱۴۰۴) به صورت مجازی برگزار می‌شود. لازم است تمهیدات لازم توسط دانشگاه‌ها و مؤسسه‌ها آموزش عالی برای اقدامات جبرانی برای دانشجویانی که امکان اتصال به کلاس مجازی را ندارند، پیش‌بینی شود. در صورت وجود شرایط خاص در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌ها، اتخاذ تصمیم متناسب با مقتضیات و شرایط منطقه‌ای، براساس نظر کارگروه مدیریت استانی آموزش عالی بلامانع است.

اسکان موقت مددجویان جنگ‌زده

سازمان بهزیستی کشور در بخش‌نامه‌ای اضطراری به استان‌ها دستور داد تا مددجویانی که منازل‌شان در درگیری‌های جاری آسیب دیده، از امکانات محلی و سازمانی اسکان یابند و پرداخت بیمه‌های خویش‌فرمایی و کارفرمایی با سرعت انجام شود. این سازمان در بخش‌نامه‌ای فوری از سوی مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی به استان‌ها دستور داده است تا تمامی ظرفیت‌های موجود برای شناسایی و اسکان موقت مددجویانی که منازل مسکونی‌شان در جریان درگیری‌های جاری آسیب دیده است، به کار گرفته شود. آرزو ذکایی‌فر، رئیس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور، در این بخش‌نامه تأکید کرد: «اسکان اولیه این افراد باید از طریق امکانات اقوام، ظرفیت‌های محلی و امکانات سازمانی انجام گیرد». او در بندهای مختلف بخش‌نامه افزود: «از ظرفیت تسهیلگران شغلی برای شناسایی سریع آسیب‌های اشتغال مددجویان، ارائه مشاوره، هدایت و راهبری آنها استفاده شود. روند تسهیل و تسریع اشتغال شامل پرداخت وام، تشکیل گروه‌های خودیار و همیار، بیمه‌های خویش‌فرمایی و کارفرمایی و ارتقای کارایی طبق روال مستمر ادامه یابد». ذکایی‌فر در ادامه بر مستندسازی دقیق اقدامات و حوادث برای پیگیری‌های پس از بحران تأکید کرد و خواستار رایزنی‌های لازم برای جلوگیری از وقفه در پرداخت بیمه شهری زنان شد. او اولویت پرداخت کمک‌هزینه درمان را به جامعه هدف تحت پوشش آسیب‌دیده یا در معرض آسیب ناشی از جنگ اعلام کرد و دستور داد: هماهنگی‌های لازم با بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در سطح استان‌ها انجام شود تا مددجویان آسیب‌دیده در اولویت دریافت خدمات اسکان و جانمایی قرار گیرند.

تهیه «لیست انتظار» برای اهدای خون

ایسنا: معاون اجتماعی سازمان انتقال خون با اشاره به مراجعات مردمی به پایگاه‌های انتقال خون جهت اهدای خون، از تهیه «لیست انتظار» برای اهدای خون خبر داد. بابک یکتاپرست با بیان اینکه شاهد تشکیل صف اهدا در برخی پایگاه‌های اهدای خون هستیم، افزود: «هنگامی که صف اهدای خون در پایگاه‌ها ایجاد می‌شود، انتظار برای اهدای خون افزایش می‌یابد و بابت معطلی‌های احتمالی از مردم عذرخواهی می‌کنم». او با بیان اینکه فرایند اهدای خون طولانی است، گفت: «فرایند اهدای خون از ثبت‌نام تا پایان اهدای خون حدود ۴۰ دقیقه طول می‌کشد. اگرچه از تمام ظرفیت نیروی انسانی استفاده می‌کنیم اما میزان مراجعه برای اهدای خون در برخی پایگاه‌ها از ظرفیت نیروی انسانی بیشتر است. تشکیل صف در برخی پایگاه‌ها به معنای کم‌کاری نیروی انسانی نیست، بلکه به دلیل استقبال گسترده مردم است؛ استقبالی که از تجهیزات و ظرفیت نیروی انسانی سازمان انتقال خون بیشتر است». یکتاپرست با بیان اینکه «لیست ذخیره» آماده کرده‌ایم، افزود: «برخی افرادی که به پایگاه‌های اهدای خون مراجعه می‌کنند، بنا بر هر دلیلی ممکن است در صف انتظار نمانند. اسامی، گروه خونی و شماره تماس این افراد را ثبت می‌کنیم و با آنها به‌ویژه در شرایطی که به یک گروه خونی خاص نیاز داریم، تماس می‌گیریم». معاون اجتماعی سازمان انتقال خون با بیان اینکه برخی پایگاه‌ها تا ساعت ۲۲ فعال هستند، گفت: «از مردم می‌خواهم که هنگام مراجعه به پایگاه‌های اهدای خون صبور باشند و از مراجعه در ساعات پایانی فعالیت پایگاه‌ها خودداری کنند؛ چراکه با ازدحام جمعیت مواجه می‌شوند».

گزارش میدانی «شرق» از آنچه شب پانزدهم اسفندماه در مجتمع مسکونی اکباتان گذشت

«اکباتان»؛ باران خرده‌شیشه و آژیرهای ممتد

محمدحسین موسوی: «جمعه‌شب اکباتان جهنمی بود که هیچ‌وقت مثلش را نخواهیم دید»؛ این را «خانم جیم» یکی از مدیران بلوک ۱۶ فاز دو اکباتان می‌گوید؛ بلوک ۱۶ یکی از آخرین بلوک‌های فاز دو است. در کریدور ورودی، درِ فلزی نیمه‌بازی قرار دارد که به محیط پشتی دبیرستان دولتی «جابربن‌حیان» باز می‌شود. از همان پله‌های اول خرده‌شیشه‌ها زیر آفتاب کم‌رمق روزهای آخر اسفند برق می‌زند. این شیشه‌ها بر روی طبقات نصب بود که در موشک‌باران جمعه‌شب تمام آنها ریخته است. در جلوی ورودی مدرسه پرچمی نیمه‌افراشته در باد تکان می‌خورد؛ از لای شیشه‌های شکسته مدرسه نیز پرده‌های خاکی‌رنگ و بعضا پاره‌شده، همراه با پرچم در حال تکان‌خوردن هستند. دور مدرسه می‌چرخم؛ تمام شیشه‌های آن ریخته است. به آخرهای دیوار که می‌رسم، چند پسر نوجوان را می‌بینم که در حال نگاه‌کردن به مدرسه هستند. یکی از آنها می‌گوید: «مدرسه ماست». با دست به یکی از پنجره‌هایی که حتی قاب آن نیز کنده شده، اشاره می‌کند: «کلاس ما آنجاست». از روی خرده‌شیشه‌ها می‌گذرم و به کریدور برمی‌گردم. در کریدور نیز گوشه به گوشه خرده‌شیشه دپو شده است؛ اکباتان که قبلا پر از زندگی بود، حالا پر شده از خرده‌شیشه‌هایی برنده، دلگیرکننده و نماینده شبی سخت در ۱۵ اسفند ۱۴۰۴؛ شبی که اکباتان از غرش موشک و جنگنده لرزید. «پشت این بلوک محل نگهداری هواپیماهای غیرقابل استفاده است. جمعه‌شب اینها را می‌زدند؟». «آقای الف» مدیر بلوک ۱۶ اکباتان است. مدام تلفن همراهش در حال زنگ‌خوردن است. میز روبه‌رو، «خانم جیم» مشغول است؛ او در حال کامل‌کردن دومین فهرست از واحدهای آسیب‌دیده است: «جمعه‌شب ساختمان تکان می‌خورد. در هر انفجار یک بار قلب ما می‌ایستاد». او شماره دو واحد دیگر را در دفتر اضافه می‌کند. «آقای الف» می‌گوید: «قیمت که گرفتیم، حدودا هر واحد باید ۱۴ میلیون تومان برای جایگزین‌کردن شیشه پنجره‌ها هزینه کند». به گفته او، اما آسیب به این بلوک تنها مختص به پنجره‌ها نبود، دسته کلیدی برمی‌دارد و با هم به سمت سالن اجتماعات می‌رویم. شیشه‌های جلوی درِ سالن نیز شکسته است. سقف کاذب سالن فروریخته و سیم‌ها و لوله‌ها آویزان شده است. در بخش دیگری نیز یک تکه کامل از سقف گچی ریزش داشته است و باندها و صندلی‌ها نیز آسیب دیده‌اند. «خانم جیم» می‌گوید: «همه رایزرها و درهای بین شاخه‌ها نیز باز شده است». او ادامه می‌دهد: «ما بعد از جنگ ۱۲روزه یک دوره کمک‌های اولیه در بلوک گذاشتیم و این اتفاق به درد خورد. جمعه نیز با این انفجارها من و چند نفر از همسایگان به سراغ زنان و مردان تنها رفتیم تا آنها کمتر بترسند». «آقای الف» نیز به افرادی که در زیرزمین جمع شده بودند، اشاره می‌کند: «جمعه‌شب بیشتر همسایه‌ها در طبقه منفی یک جمع شده بودند تا سروصداها تمام شود. شب خاصی بود، همه جمع شده بودیم و حرف می‌زدیم. مادران نیز بچه‌ها را خوابانده بودند. دارم فکر می‌کنم برای منفی یک تلویزیونی تهیه کنیم تا بتوانیم آنجا خبرها را دنبال کنیم» و می‌خندد: «این هم یک مدل زندگی است دیگر، اگر دوربین داشتم می‌توانستم این شب‌ها را مستند کنم». سوار آسانسور می‌شویم. از طبقه آخر به پشت‌بام می‌رویم. از پشت‌بام هنوز جاهایی نزدیک به بلوک در حال سوختن هستند. با فاصله کمتر از ۵۰۰ متر، آشیانه هواپیماها قرار دارد. کمی بعد یکی از همسایگان نیز وارد پشت‌بام می‌شود؛ پسرجوانی که «خانم الف» و «آقای جیم» با او احوالپرسی می‌کنند. او می‌گوید: «یک ترکش بزرگ در بازارچه کوثر پیدا شده است». بازارچه کوثر، یکی از بازارچه‌های محلی اکباتان است که شب‌نشینی در آن تبدیل به سنتی در این مجتمع شده: «شانس آوردیم کسی آسیب ندید». در موبایلش تصویری از ترکش نشان می‌دهد؛ قطعه‌ای فلزی کمی بزرگ‌تر از یک دست اما تیز و برنده. او کمی در اطراف گشت می‌زند، منظره پشت‌بام را می‌بیند: «فکر کنم شنبه از جمعه‌شب بدتر می‌زند». این حرف را بدون اضطراب می‌زند.

باران خرده‌شیشه

به سمت بلوک ۱۸ می‌روم. در مسیر افرادی در حال پیاده‌روی هستند؛ همه درباره جمعه‌شب حرف می‌زنند. با پیرمردی وارد گفت‌وگو می‌شوم. او می‌گوید: «ما فاز یک هستیم. جمعه‌شب صداها ما را ترساند اما آسیبی ندیدیم. خانه پسرم فاز دو است که شیشه‌هایش ریخته». پسر او و خانواده‌اش آسیب فیزیکی ندیده‌اند: «عروسم حالش بد شد. چند سرم به او زدند. آدم مگر چقدر تحمل این سروصداهای وحشتناک را دارد؟». پیرمرد می‌گوید در دوران جنگ هم جبهه بوده است و هم در تهران زیر بمباران، اما این بار متفاوت از آن زمان است: «آن موقع آژیر می‌زدند، هر کاری لازم بود می‌کردیم و بعد به خدا توکل می‌کردیم. الان ناگهان صدای هواپیما می‌آید، بدون هیچ آژیر یا کاری که بتوانیم بکنیم. همین‌طور باید بنشینیم ببینیم موشک به ما می‌خورد یا نه. این خیلی ترسناک است». از او درباره آژیر مهرآباد می‌پرسم: «آژیر می‌زند، اما یا چند ثانیه قبل برخورد موشک یا پس از برخورد موشک». در مسیر افرادی چمدان به دست در حال حرکت‌اند؛ گویی حمله جمعه‌شب آنها را برای ترک‌کردن خانه قانع کرده است؛ «خانه» جای امنی برای ماندن نیست. درِ ورودی اول بلوک ۱۸ فاز دوم اکباتان کامل تخریب شده، چارچوب آن کنده و شیشه‌های در اتوماتیک آن فروریخته است. نگهبانی در حال قدم‌زدن در اطراف است؛ از او درباره جمعه‌شب می‌پرسم: «شدت حملات خیلی بالا بود. مدام صدای شکستن و افتادن شیشه‌ها می‌آمد. از صبح نیز در حال جاروکشیدن هستیم، اما تمام نمی‌شود». با دست به آن سمت کریدور اشاره می‌کند؛ جایی که خرده‌شیشه‌ها تبدیل به تپه‌ای شده‌اند. کارگران همچنان در حال جاروکشیدن هستند. در بخش‌هایی نوارهای زرد احتیاط کشیده شده تا از تردد افراد جلوگیری شود. از شیشه‌های تلنبارشده می‌گذرم، یکی از نوارهای زرد را رد می‌کنم و با منظره عجیبی روبه‌رو می‌شوم: پرده‌های رنگارنگ بیرون از پنجره‌هایی شکسته در حال تکان‌خوردن هستند. جز صدای پرندگان، صدای دیگری نمی‌آید. نگهبان که دنبالم آمده، با دست به ورودی دیگری اشاره می‌کند: «این ورودی نیز ریخته است. در اصل تمام ورودی‌ها خراب شده». با او کمی در کریدور راه می‌روم، نزدیک اتاق نگهبانی می‌شوم، او یکی از همکارانش را صدا می‌کند که جمعه‌شب در بلوک حضور داشته است: «از نزدیک ساعت دو نیمه‌شب شروع به شلیک کردند. انفجارها شدید بود و طولانی. منظره ریخته‌شدن شیشه‌ها بسیار ترسناک بود. از آسمان، مثل باران، خرده‌شیشه می‌ریخت. آن‌قدر زیاد بود که هنوز تمام خرده‌شیشه‌ها جمع نشده است».

آژیر ممتد

در فاز دو، بازارچه و محیطی سر باز قرار دارد که پر از کافه و رستوران است؛ مکانی که پاتوق اصلی جوانان اکباتان و حتی محله‌های دیگر است. حالا اما در اینجا خبری از هیچ‌کس نیست. تنها یک سوپرمارکت باز است و باقی کاملا تعطیل هستند. چند نفر در گوشه‌ای ایستاده‌اند و از جمعه‌شب حرف می‌زنند. یکی از آنها می‌گوید: «جمعه‌شب خانم امیری حالش بد شد، شانس آوردیم پدر حسین خانه بود و آمد بالای سر او». پدر حسین، پزشک است. «حسین» درباره وضعیت پدرش در این روزها می‌گوید: «پدرم تبدیل شده به پزشک بلوک؛ یا دارد به کسی سرم می‌زند، یا کسی را معاینه می‌کند یا اگر حال کسی بد شود مثل خانم امیری، به او آرام‌بخش می‌دهد». از دید او جمعه‌شب دقیقا مانند بازی‌های ویدئویی بود؛ هواپیما، انفجار، نور، صدا و لرزش: «خیلی ترسناک بود». در همین هنگام ناگهان صدای آژیر بلند می‌شود؛ صدای آژیری که از سمت مهرآباد می‌آید. با این چهار پسر جوان به سمت ورودی یکی از بلوک‌ها می‌رویم، آنها از پله‌ها بالا می‌روند و سپس مرا هل می‌دهند به گوشه‌ای در نزدیکی ورودی دوم بلوک ۱۶؛ محیطی کوچک، بدون پنجره، سرپوشیده و نزدیک به سرویس بهداشتی: «مخفیگاه‌ها و سوراخ‌های اکباتان را یاد گرفته‌ایم، هر ورودی یک جای این‌شکلی دارد که از همه‌جا امن‌تر است». صدای آژیر به شکل ممتد می‌آید، همه گوش تیز کرده‌اند ببینند آیا موشک به جایی نزدیک برخورد می‌کند یا خیر. چند دقیقه می‌گذرد و آژیر قطع می‌شود.

روایتی از زندگی مختل‌شده مردم در هشتمین روز از جنگی که به مردم تحمیل شده و همچنان ادامه دارد

در خانه، خیابان و بازارچه خبر است؟

مبارکه مرتضوی: کجا برویم؟ حمله‌ها و انفجارها حساب و کتابی ندارند. نه ساعت‌های مشخصی برای حمله هست و نه محل‌های مشخصی. می‌توانی در ماشین نشسته باشی، یا در خیابان و در حال عبور باشی، یا در مغازه‌ای برای خرید شیر و نان، یا در خانه‌ات، در امن‌ترین کنجی که پیدا کرده‌ای و در لحظه‌ای یک انفجار تنت را به طرفی پرتاب کند و جانت را بگیرد.

در خانه چه خبر است؟

جنگ صبح شنبه شروع می‌شود. وقتی بچه‌ها مدرسه و بزرگ‌ها سر کار هستند. بعد از انفجارهای وحشتناک و عبور جنگنده‌ها، همه روانه خانه می‌شوند. به‌زودی توصیه‌های داخلی و خارجی شروع می‌شود که می‌گویند خانه و شهر را ترک کنید. اولین کسانی که می‌روند، آنهایی هستند که نگرانی مالی نداشته و پس‌انداز کافی برای گذراندن مدتی در سفر را دارند. کسانی که ویلایی در شمال، یا خویشاوندانی در شهرهای کوچک دارند. در شرایط حال حاضر اقتصادی ما، تعداد این افراد درصد زیادی از جامعه نیست. اما برای رفتن هم تنها پول، مکان استقرار و ماشین کافی نیست. از کسانی که پس از شش روز موشک‌باران در تهران مانده‌اند، می‌پرسم چرا مانده‌اند؟ «مریم» مانده است؛ چون بیماری در خانه دارد که به دستگاه‌های درمانی وصل است و بدون آنها نمی‌تواند حرکت کند و زنده بماند. «علی»، مانده است؛ چون پدربزرگ و مادربزرگ بیماری دارد که باید به نوبت به آنها سر بزند. «فاطمه» مانده است؛ چون کودکی از طیف اتیسم دارد که نمی‌تواند در شلوغی و با افراد جدید ارتباط بگیرد و آزار می‌بیند. «نگار» مانده است؛ چون از سه گربه خیابانی نگهداری می‌کند و بردن آنها به مکانی دیگر بسیار دشوار است. «لاله» مانده است؛ چون نمی‌تواند بپذیرد که خانه و زندگی‌اش را ترک کند. می‌گوید: «چرا بروم، کجا بروم؟». «حسام» مانده است؛ چون کارش در اداره برق بسیار حیاتی است و ترک‌کردن پستش اختلال در شرایط طبیعی برق محله ایجاد می‌کند. «زهرا» مانده است؛ چون پرستار بیمارستان است. «مهدی» مانده است؛ چون نمی‌تواند شعبه کشیک بانک را رها کند.

به چند میلیون نفر شهروند مانده در شهر گفته می‌شود هنگام انفجار در مکان امن خانه پناه بگیرند. اما آیا پناه‌گرفتن در دیوار امنی کنار خانه کافی است؟ «سارا» زنی است که در خانه بوده و در حمله به یکی از محله‌های مسکونی، از شدت موج انفجار خون‌ریزی داخلی می‌کند و می‌میرد. در یکی از کوچه‌های چهارراه آبسردار، پایگاه بسیجی مورد حمله قرار می‌گیرد که خالی بوده است. کنارش اما درمانگاهی بوده که به کار عادی‌اش ادامه می‌داده و از قربانیانش اطلاعی در دست نیست. یکی از همسایه‌های آن سوی چهارراه می‌گوید: «از سر اتفاق بود که خانه نبودم، اگر بودم من هم مرده بودم. چون تمام پنجره‌ها با چارچوب‌هایشان کنده شده و به آن سوی خانه پرتاب شده بود». عین همین اتفاق در انفجار میدان نیلوفر هم افتاده و جان مردی را روی تخت‌خوابش گرفته است. در جنگ ۱۲روزه نیز پری خانم را می‌شناختم که پیرزنی تنها بود و با پرتاب‌شدن پنجره روی مبل و خوردن به سرش، کشته شده بود.

در خیابان چه خبر است؟

هرکس که در شهر مانده، حداقل برای ضروریات و سیرشدن مجبور به تردد در شهر و محله است. اینجاست که مرز خانه و خیابان به هم می‌ریزد. برای اینکه مردم شهر بتوانند همین نیازهای اولیه‌شان را برطرف کنند و زنده بمانند، آدم‌های زیادی محل کار خود را ترک نکرده و مدام در شهر هستند. نانواها، بقال‌ها، میوه‌فروش‌ها، امدادگرها، راننده‌های شهری و بین‌شهری، راننده کامیون‌هایی که داروها و مواد غذایی ضروری را حمل می‌کنند، پستچی‌ها و رفتگرها. پیک‌های موتوری که اغلب هم سرمایه اندوخته‌ای ندارند تا بتوانند کار نکنند و روزها را بگذرانند هم نبودنشان می‌تواند شهر را با مشکل مواجه کند. سالمندان، بیماران، بچه‌دارها، معلولان و ناتوان‌ها مجبورند در این شرایط خرید اینترنتی کنند تا مایحتاجشان را به دست بیاورند.

دم غروب سومین روز جنگ است، یکی از همین پیک‌های موتوری، در حال عبور از خیابان کارگر است تا بسته‌ای را به یکی از همین گروه‌ها برساند. در همان لحظه عبور است که موشکی در میدان انقلاب می‌افتد و به شکل دهشتناکی منفجر می‌شود. سر پیک موتوری از تنش جدا می‌شود. سر به سویی و تن به سویی و بسته‌ای که کسی چشم‌انتظارش بود به سویی. ماشین‌های عبوری دیگر هم در همان لحظه منهدم شده‌اند. از یک ماشین سفیدرنگ هیچ‌چیز باقی نمانده، از سرنشینش هم. او چه کسی می‌توانست باشد با چه قصه‌ای؟ نمی‌توان فهمید، اما می‌توان مطمئن بود که او یک داستان خطرآفرین نظامی نداشته و در نبرد نبوده است. مانند کسانی که در اتوبان آزادگان تهران در روز ششم جنگ در حال حرکت بودند و با انفجار پارک آبی در نزدیکی اتوبان، به سویی پرتاب شده و کشته شدند. «سمیرا» هم داستان پسرعمه‌اش را برایم تعریف می‌کند: «به کافه‌ای سر زده بود احتمالا برای اینکه پس از روزها خانه‌نشینی چند دقیقه‌ای بتواند هوا بخورد. درست همان موقع کلانتری میدان نیلوفر را منفجر می‌کنند». او کشته شد در حالی که دو فرزند خردسالش در خانه منتظرش بودند. میدان نیلوفر، انتهای خیابانی است که از معروف‌ترین و قدیمی‌ترین رستوران‌ها و کافه‌های تهران در آن قرار دارند و یکی از مراکز مهم تفریحی شهر به حساب می‌آید.

در بازارچه خبر است؟

اسفندماه تهران به شلوغی بیش از حدش، مخصوصا در مراکز اصلی شهر و بازارهایش معروف است. یکی از این مکان‌ها میدان تجریش است. تا چند روز پیش، با همه گرانی‌ها، باز هم پر از آدم‌هایی بود که میان رنگ‌ها و صداها راه می‌رفتند و به زندگی چنگ می‌زدند. حالا اما خالی و سوت و کور است. کرکره بیشتر مغازه‌ها پایین است و گهگداری، پیرمردها یا زن‌های تنهایی را می‌بینی که از سر اجبار، در سرمای شب خودشان را پوشانده و بساطشان را پهن کرده‌اند تا شاید در این خلوتی معجزه‌ای شود و پولی برای گذران روزهایشان دربیاورند. دست‌فروش‌ها، کارگران روزانه و بی‌خانمان‌ها در جنگ شهری به‌سرعت فراموش و تنها می‌شوند. از بازار مسکوت تجریش به بازار بزرگ پانزده خرداد می‌روم. آنجا هم دگرگون شده و از شور و رنگ و زندگی خبری نیست. شب گذشته، کلانتری و ساختمان تاریخیِ رادیوی ایران در وسط بازار را با خاک یکسان کرده‌اند. از ایستگاه مترو که بیرون می‌آیم تمام پیاده‌روها پر از شیشه‌های خردشده است. هرچه جلوتر می‌روم اوضاع نمایان‌تر می‌شود. انگار غبار انفجار دیشب هنوز نخوابیده. هوا ابری و همه‌جا خاک‌آلود است. صاحبان مغازه‌های بازار سعی می‌کنند کالاهای باقی‌مانده‌شان را از زیر خاک و آوار بیرون بکشند و نجات بدهند. دیگر نه مغازهٔ سالمی دارند و نه بازار شب عیدی که بتوانند سرمایهٔ ازدست‌رفته‌شان را جبران کنند. موج انفجار تمام شیشه‌های یک مغازه عطرفروشی را خرد کرده است. جلوی یکی از مغازه‌های لباس بچه‌گانه فروشی که نیمی داغان شده و نیمی سالم مانده، مرد میانسالی روی صندلی نشسته. در دو ماه گذشته وضعیت اقتصادی و اعتراض‌های مردمی کسب‌وکارش را کساد کرده و حالا ترکش انفجار جنگ، آخرین ضربه را به او زده و احتمالا با کوهی از قسط و بدهی و حالا ویرانی، تنها مانده است. سر می‌گردانم و روی زمین و خرده‌شیشه‌ها، کنار نوارهای زرد «خطر» که پامال شده‌اند، بامیه‌ها و سمبوسه‌ها را می‌بینم. از تناقضِ غم‌انگیزِ شیرینی‌های پرت‌شده در آوار و خرده‌شیشه عکس می‌گیرم. سرم را می‌آورم بالا و پیرمرد را می‌بینم که جلوی مغازه‌اش، بالای سر بامیه‌ها ایستاده و به من لبخند می‌زند. هیچ چیزی از داخل مغازه‌اش نمانده، آبمیوه‌ها، یخچال‌ها، تابلوهای نقاشی‌شده پیراشکی، همگی نابود شده‌اند. هیچ‌چیزی برای جمع‌کردن ندارد، تنها ایستاده است و دست در جیب به آدم‌ها نگاه می‌کند و گاه پوزخندی می‌زند. آنها به ما می‌گویند به جای امن بروید و فرار کنید اما هیچ‌کس نمی‌گوید چطور این کار را انجام دهیم؟ تمام دارایی تعداد زیادی از آدم‌های این شهر همین خانه کوچکشان است که با انفجارها ویران شده و همین جانِ ارزانشان است که در لحظه‌ای از آنها گرفته می‌شود. غیرنظامی‌ها، کودکان، عابران، بیماران، پیر و جوان و فقیر و دارا، همگی دارند در اثر بمب و موشک‌ها جان می‌دهند. جنازه بعضی‌هایشان قابل تشخیص هم نیست. این تنها یک توهم است که بتوانی فقط نظامیان را در شهری با بمب و موشک بکشی، آن هم در شهری که پناهگاه ندارد. آدم‌های شهرم، آشنایان و دوستانم، پیش چشمم در حال آسیب‌دیدن و کشته‌شدن هستند و هیچ‌جا در امان نیستند.

خبرهای روز

اعلام ساعت فعالیت «شاد»

وزارت آموزش و پرورش با صدور اطلاعیه‌ای برنامه استمرار فعالیت‌های آموزشی، پرورشی و تربیت بدنی را به صورت مجازی و در شاد اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده است: از ساعت ۸ تا ۱۲ هر روز منحصرا دانش‌آموزان دوره متوسطه (اول و دوم) و از ساعت ۱۳ تا ۱۷ هر روز منحصرا برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی است. براساس این اطلاعیه، امکان حضور دانش‌آموزان در خارج از ساعت تعیین‌شده، مقدور نیست. سرویس کلاس مجازی در سقف سهمیه هر استان، رایگان خواهد بود. همچنین تأکید شده که برای تسهیل دسترسی، لازم است همکاران و دانش‌آموزان، قبل از حضور در کلاس‌ها تعیین نقش کنند.

فعالیت شبانه‌روزی پناهگاه‌های مترو

ایسنا: احمد صادقی، عضو شورای شهر تهران، در بازدید خود از نهادهای خدمت‌رسان به‌ویژه شورای هماهنگی مدیریت بحران، گفت: «نیروهای امدادرسان هلال‌احمر در کنار مردم هستند و در روزهای گذشته بالغ بر ۹۷۹ مأموریت امداد و نجات انجام داده‌اند که منجر به نجات جان بسیاری از شهروندان شده است. در عملیات‌های انجام‌شده از ۳۰ سگ زنده‌یاب برای شناسایی افراد در زیر آوار استفاده شده است». او ادامه داد: «داروخانه‌های هلال‌احمر به صورت ۲۴ساعته در حال خدمت‌رسانی به شهروندان هستند و از این بابت نگرانی وجود ندارد». صادقی همچنین با اشاره به اینکه در آخرین آمار ۲۳۲ نقطه مورد اصابت قرار گرفته و آسیب دیده‌اند، گفت: «۴۰ گروه امدادی موتوری ویژه گاز، راه‌اندازی شده است تا از بروز انفجار ناشی از نشت گاز جلوگیری کنند». او افزود: «در این ایام پناهگاه‌های مترو به صورت شبانه‌روزی در حال خدمت‌رسانی هستند و شهروندان می‌توانند به این مکان‌ها مراجعه کنند». براساس اعلام شورای شهر تهران، صادقی با اشاره به اقدامات اورژانس گفت: «اورژانس با ۳۱۰ پایگاه، ۲۵۰ موتورلانس و ۹ اتوبوس آمبولانس در حال خدمت هستند».

پاسخ‌گویی به بیش از ۲۴ هزار تماس در سامانه ۴۰۳۰

رئیس جمعیت هلال‌احمر از پاسخ‌گویی به بیش از ۲۴ هزار تماس در سامانه ۴۰۳۰ خبر داد. پیرحسین کولیوند، رئیس جمعیت هلال‌احمر، با اشاره به نقش مهم خدمات مشاوره‌ای در ارتقای سلامت روان و افزایش تاب‌آوری اجتماعی، از ارائه گسترده خدمات مشاوره‌ای از طریق سامانه ۴۰۳۰ خبر داد. او افزود: «جمعیت هلال‌احمر با همکاری ستاد اجرائی فرمان حضرت امام و متخصصان داوطلب این جمعیت، تا ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۵ اسفند ۱۴۰۴، سامانه مشاوره‌ای ۴۰۳۰ توانسته است خدمات گسترده‌ای را به هم‌وطنان عزیز در سراسر کشور ارائه دهد. براساس این گزارش، کارشناسان و مشاوران این سامانه تاکنون به ۲۴هزارو ۸۶۰ تماس پاسخ داده‌اند و در مجموع ۹۸هزارو ۴۷۵ دقیقه مشاوره تخصصی ارائه شده که معادل ۱۶۴۱ ساعت خدمات مشاوره‌ای است». رئیس جمعیت هلال‌احمر ادامه داد: «سامانه ۴۰۳۰ یکی از زمینه‌های مهم ارائه خدمات حمایتی و مشاوره‌ای به مردم است که با هدف تقویت سلامت روان، افزایش تاب‌آوری فردی و اجتماعی و حمایت از هم‌وطنان در شرایط مختلف فعالیت می‌کند». او افزود: «افزایش دسترسی مردم به خدمات مشاوره‌ای، به‌ویژه در شرایط بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی، نقش مهمی در کاهش اضطراب، ارتقای آگاهی عمومی و توانمندسازی خانواده‌ها دارد و جمعیت هلال‌احمر تلاش می‌کند با توسعه این خدمات، گامی مؤثر در مسیر ارتقای سلامت روان جامعه بردارد». کولیوند همچنین تأکید کرد که این خدمات با بهره‌گیری از مشاوران متخصص و نیروهای آموزش‌دیده ارائه می‌شود و هدف اصلی آن حمایت روانی-اجتماعی از شهروندان و افزایش سطح تاب‌آوری جامعه است. او از تمام هم‌وطنان خواست در صورت نیاز به دریافت خدمات مشاوره‌ای و راهنمایی‌های تخصصی، از طریق تماس با سامانه ۴۰۳۰ از خدمات رایگان این مجموعه بهره‌مند شوند.